

عزت ا... مطهری (عزت‌شاهی) در گفت‌وگو با جام‌پلاس:

پرویز ثابتی شخصا دستور شکنجه می‌داد

امین صبحی
دبیر جام پلاس

درست است که تلاش‌های رسانه‌ای زیادی برای تطهیر رژیم سفاک پهلوی انجام می‌شود و مزدوران خارج‌نشین با پیاده‌نظام داخلی خود سعی دارند با تحریف تاریخ، به سانسور جنایت‌های خاندان پهلوی پرداخته و یک چهره دموکرات و مردم‌سالار را به طاغوت پهلوی نسبت دهند و جای جلاد و شهید را عوض کنند اما در این میان نمی‌توان از تاریخ شفاهی و روایت برخی از مبارزان انقلابی گذشت؛ افرادی که با اظهارات و روشنگری‌های خویش وجه تاریک خاندان پهلوی را به مخاطب نشان داده و پرده از جنایت‌های آنان در قبال مردمی که موافق راه و رسم آنها نبودند، برمی‌دارد. بنابر اسناد تاریخی، مقابله با اراده مردم بعد از سال ۱۳۴۳ به اوج خود رسید. درست زمانی که طیف گسترده‌ای از مردم کم و بیش از طریق اطلاعیه‌ها و سخنرانی‌های افشاگرانه بنیان‌گذار انقلاب اسلامی با روحا... الموسوی الخمینی آشنا شده و نام ایشان را از مبارزان و مخالفان شنیدند و بذر انقلاب را میان افکار عمومی کاشتند. البته در این سو نیز بیم و هراس شاه و ایادی آن افزایش یافت و دست به کشتار مردم زدند و امام خمینی(ره) را تبعید کردند اما این پایان کار نبود و محمدرضا پهلوی پس از ترور حسنعلی منصور، نخست وزیر وقت به پایان ماموریت سرلشکر حسن پاکروان از ریاست ساواک، تغییراتی را در این سازمان انجام داد و به این ترتیب سرکوب و خشونت توسط اعضای سازمان اطلاعات و امنیت کشور افزایش یافت و سپهبد نعمت‌ا... نصیری که فردی خشن و بی‌رحم بود به ریاست ساواک منصوب شد و در این دوره شاهد اوج‌گیری برخورد با مخالفان، حبس، شکنجه، تبعید، از میان بردن منتقدان و اختناق در رژیم پهلوی بودیم. به‌رغم این‌که عده‌ای در تلویزیون‌های لندن‌نشین ـ که عمرشان کفاف نداد تا بارور شدن انقلاب اسلامی را ببینند ـ سعی داشتند این چهره پهلوی را تطهیر کنند اما بنابر گواه تاریخ، انتشار امواج مخالفت مردم ایران با رژیم پهلوی در رسانه‌های دنیا موجب شد تا سازمان‌های بین‌المللی در اقدامی نادر به تحقیق و تفحص در این باره بپردازند تا این‌که سازمان عفو بین‌الملل در ۴ آذرماه ۱۳۵۵ گزارشی را از نقض گسترده حقوق بشر توسط رژیم پهلوی منتشر کرد و محمدرضا پهلوی و سازمان اطلاعات و امنیت (ساواک) را متهمان اصلی این پرونده دانست و در ادامه این گزارش توسط نشریات و جراید مختلف جهان به سمع و نظر افکار عمومی رسید و تشت رسوایی شاه‌پرستان را از پشت‌بام انداخت، گزارشی که می‌تواند دروغ بودن تولیدات خبری رسانه‌های آن‌ور آبی که نان‌خور اپوزیسیون هستند را افشا کند. در همین راستا و در ایام ا... فجر انقلاب اسلامی سراغ یکی از مشهورترین مبارزان علیه رژیم مرتجع پهلوی رفتیم تا با روایت ایشان با شکنجه‌گاه ساواک آشنا شویم. عزت ا... شاهی که نام خانوادگی‌اش را به مطهری تغییر داد، مهمان این هفته استودیوی جام‌پلاس است تا به بازگویی خاطراتش از زندان‌های رژیم پهلوی بپردازد. وی خاطراتش از زندان مخوف ساواک را به صورت کتاب نیز منتشر کرده است و در این گفت‌وگو، به نقش پرویز ثابتی از معروف‌ترین چهره‌های ساواک پرداخته‌ایم که در ادامه مشروح آن از دیدگان شما می‌گذرد. شما مخاطبان عزیز می‌توانید متن و فیلم کامل این گفت‌وگو را از طریق سایت و حساب‌های جام جم در فضای مجازی مشاهده کنید.

در خصوص انقلاب سال ۵۷ نقطه‌نظرات متفاوتی وجود دارد، به‌عنوان اولین سؤال بفرمایید با توجه به این‌که چهار دهه از انقلاب اسلامی می‌گذرد، تحلیل شما از این انقلاب چیست؟ اگر به گذشته برمی‌گشتید باز هم در این روند مبارزاتی شرکت می‌کردید یا خیر؟

هر کس نوعی جهاد دارد؛ برخی گذشته‌ها را ندیدند و عده‌ای هم آن را فراموش کرده‌اند اما همه آنها هم نسل جدید و هم نسل قدیم وقتی نارسایی‌های کنونی حوزه سیاست و اقتصاد را می‌بینند ابراز ناراحتی کرده و این‌طور احساس می‌کنند که وضعیت در گذشته بهتر بود در حالی که اگر قیمت آن زمان را با الان واقعا مقایسه کنید، متوجه می‌شوید که تورم الان خیلی بالاتر از آن زمان نیست، منتها آن زمان مردم قانع بودند و سیستم اطلاع‌رسانی به این صورت نبود که مردم در جریان همه امور قرار بگیرند و تقریبا از دنیا بی‌خبر بودند چون تلویزیون مسائل اقتصادی و زندگی را مطرح نمی‌کرد و مردم خودشان را با جاهای دیگر مقایسه نمی‌کردند و به همان زندگی که داشتند قانع بودند اما الان شرایط فرق کرده است. پیش‌بینی هم می‌شد که زمانی خواهد آمد که اگر دست در بینی خود کنید در آمریکا متوجه می‌شوند و هر اتفاقی آنجا بیفتد دو دقیقه بعد شما در ایران می‌فهمید اما کسی این حرف‌ها را قبول نمی‌کرد. امکانات دیجیتالی سطح توقع مردم را از نظر رفاهی بالا برده است. قبل از انقلاب اکثر کسانی که ازدواج می‌کردند یک اتاق داشتند. ما هم همین‌طور بودیم و هر فرزندی که ازدواج می‌کرد در یک اتاق خانه پدری ساکن می‌شد. اگر صادقانه مقایسه کنند با تمام مشکلات و تحریم‌هایی که اکنون وجود دارد ما پیشرفت خوبی کرده‌ایم و زندگی خوبی داریم. با این که در تحریم هستیم، این‌طور در علم پیشتاز هستیم. می‌گفتند ایرانی‌ها نمی‌توانند یک آفتابه بسازند در حالی‌که الان موشک می‌سازیم و اگر دست ما از نظر مادی و این مسائل تحریمی باز بود، از بسیاری کشورها پیشرفته‌تر بودیم. نظر من این است که اگر شرایط آن زمان ایجاد شود و خفقان باشد دوباره همان مسیر را می‌رویم هر چند که الان پیر شدیم و نمی‌توانیم کاری کنیم، ولی با این حال اگر به عقب برگردیم همان کار را با تجربه بیشتری انجام می‌دهیم.

اشاره داشتید آن زمان همه دنیا با ما مخالف بودند و الان نیز این روند ادامه دارد؛ دستاورد انقلاب چه بوده است؟

آمریکا و اروپا در زمان شاه فقط نفت و معادن ما را می‌خواستند و جلوی پیشرفت‌مان را می‌گرفتند و ما را نوکر می‌دانستند و در حد لقمه‌ای به ما می‌دادند اما الان همه نوع امکانی وجود دارد و از نظر علمی، تولیدی، اقتصادی و ... پیشرفت کردیم و اصلا قابل مقایسه با گذشته نیست و هر کسی با وجدان خود خلوت کند و صادقانه حرف بزند، این مسائل را درک می‌کند.

بزرگ‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی را چه می‌دانید؟

همین گفت‌وگوی من و شما یکی از این دستاوردهاست و آزادی بیان وجود دارد. سابق، این مسائل را نداشتیم حتی وقتی ما می‌خواستیم نزد پدر و مادرمان اسم شاه را ببریم، جرات نداشتیم چیزی بگوییم و اعلی‌حضرت شاهنشاه آریامهر می‌گفتیم. اما الان آزاد هستیم و فضای باز سیاسی وجود دارد تا جریانات و گروه‌های مختلف سیاسی به حکومت اعتراض کنند؛ اگر این آزادی در زمان شاه وجود داشت زودتر از اینها می‌رفت. ساواک به پدر و مادر بچه‌هایی که دستگیر می‌شدند، می‌گفت اینها فاسد شده‌اند و آنها فکر می‌کردند فرزندان‌شان درگیر مواد مخدر شده یا به سمت فساد و فحشا رفته‌اند. لذا وقتی بعضی از والدین بعد از شش ماه یا یک سال ملاقات می‌رفتند از بچه‌های‌شان علت گرفتاری را می‌پرسیدند و متوجه می‌شدند که جرم‌شان طرفداری از آقای خمینی یا پخش اعلامیه است.

نوع همکاری‌تان با مجاهدین چطور بود؟ ارزیابی شما از رویه مبارزاتی آنها چیست؟

بهترین چیزی که می‌توانم درباره مجاهدین بگویم، این است که آنها صادق نبودند و آنچه بودند را به مردم نمی‌گفتند و واقعا تعبیر منافق، شایسته آنهاست. ادعای مذهبی بودن می‌کردند اما مذهب آنها التقاطی و مارکسیستی بود. امام زمان(عج) را قبول نداشتند و می‌گفتند رهبران مبارزه هر زمان، امام آن زمان و پیشوای آن زمان است؛ مثلا در خطاب به آنها گفتند: «خدانگهدار»! اصرار داشتند دیدگاه‌های خود را مطرح کنند اما امام راحل نپذیرفت و از امام نقل قول است که ایشان خطاب به مجاهدین گفتند: ایدئولوژی شما مارکسیست و دیدگاه‌های‌تان چپ است و در نهایت امام خمینی(ره) حاضر نشد آنها را تایید کند و حتی خیلی‌ها سعی کردند در خصوص اعدام اعضای عالی‌رتبه این گروهک، فتوا یا اعلامیه‌ای از امام بگیرند تا مانع مجازات آنها شوند ولی امام(ره) به‌خاطر همین عقاید التقاطی آنها، مداخله‌ای در این زمینه کرد.

ثابتی به دلیل ارتباط با سازمان سیا آمریکا از تجربه زیادی در خصوص شکنجه برخوردار بود و دستور اکثر شکنجه‌ها را خودش می‌داد و برخی مواقع بالای سر متهم می‌آمد و می‌گفت که چه کار کنند



با این تفاسیر دنبال انقلاب اسلامی نبودند؟

بله. تاکید داشتند که مردم نباید اصل مطلب را بفهمند، زیرا در این صورت با افکار، اصل دیدگاه و ایدئولوژی ما آشنا می‌شوند و به ما کمک نمی‌کنند. امام خمینی(ره) هم پس از جلسات متعددی که به اصرار آقای دعایی با اعضای منافقین داشتند بیشتر با اعضای کادر دوم نظیر وحید افراخته و محمد یزدانیان و ... ارتباط داشتم اما بعد از گذشت پنج شش ماه به مشی آنها اعتراض کردم و به اختلاف خوردیم ولی فهمیده بودند که من تنها نیستم و با آخوندها و بازاری‌ها در تماس و ارتباطاتی دارم. پس می‌خواستند کاری دست من بدهند تا دستگیر و اعدام شوم و از مرده من استفاده کنند، لذا انجام یک‌سری عملیات مثل ترور شعبان بی‌مخ، انفجار در هتل شاه‌عباس و ماشین شهربانی اصفهان، انفجارهای ششم بهمن سال ۵۱ -که به‌مناسبت دهمین سالگرد انقلاب سفید انجام شد- را به ما محول کردند و آنها را انجام دادیم تا بلکه دستگیر شوم اما قسمت نشد.

با توجه به شناختی که از این جریان داشتید، ریشه اقدامات تروریستی آنها در به شهادت رساندن شخصیت‌های تراز اول نظام را در چه می‌دانید؟

اعضای سازمان منافقین مبارزه سال ۵۷ را قبول نداشتند و می‌گفتند این کار رفرمیستی است و کار انقلابی نیست. مبارزه آن است که حکومت را به زور کسب کنی نه با تظاهرات. مسأله دیگرشان هم این بود که می‌گفتند اینها صلاحیت رهبری جامعه را ندارند.

به خاطر همین بمب‌گذاری حزب را انجام دادند؟

بله، ناشی از همین عقیده بود و مدعی این بودند که ما باید در راس حکومت باشیم. حتی به اقدامات امام خمینی(ره) و سخنرانی‌های روشنگرانه ایشان هم اعتراض داشتند و می‌گفتند این حرف‌ها چه فایده‌ای دارد و رئیس‌جمهور آمریکا یا شوروی در سال فقط دو سه بار سخنرانی می‌کنند و حرف‌هایشان توسط سازمان سیا و سرویس‌های جاسوسی کنترل می‌شود. غرض اصلی و فشارهای آنها از این منظر بود که توقع داشتند حکومت را به آنها تحویل دهند و در همین راستا در انتخابات مربوط به رای‌گیری جمهوری اسلامی که نتیجه ۹۹درصدی داشت دخالت نکرده و آن را محکوم و تحریم کردند اما وقتی استقبال مردم از رای‌گیری را دیدند برای انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس شورای اسلامی کاندیدا معرفی کردند.

در حالی که نظام جمهوری اسلامی را قبول نداشتند با وجود این آقای بهشتی و دیگران سعی کردند این مواضع را نادیده گرفته و با آنها وارد درگیری علنی نشوند. حتی سعی کردند امتیازاتی به آنها بدهند، بلکه به راه بیایند حتی امام خمینی(ره) آنها را نصیحت کرده و خطاب به آنها گفتند که مثل بقیه مردم سلاح‌ها را تحویل و حزب تشکیل دهید و وکیل به مجلس بفرستید و در انتخابات شرکت کنید.



با توجه به دوره ای که در کمیته مشترک ساواک شکنجه می‌شدید با شخص ثابتی هم برخوردی داشتید؟

ثابتی در جریان همه شکنجه‌هایی که انجام می‌شد قرار داشت و بعضا خودش دستور آن را صادر می‌کرد. کمیته مشترک سه طبقه بود که در طبقه پایین کارهای اداری و دفتری انجام می‌شد و طبقه دوم و سوم اتاق بازجویی بود. یک سری اتاق‌های خصوصی هم در پشت بام قرار داشت که پاتوق ثابتی آنجا بود. معمولا ثابتی با متهم می‌آمد و به بازجوها می‌گفت که چه کار کنند. به دلیل ارتباط با سازمان سیا آمریکا، از تجربه زیادی در این خصوص برخوردار بود و دستور اکثر شکنجه‌ها را خودش می‌داد و برخی مواقع بالای سر متهم می‌آمد و می‌گفت که چه کار کنند. منتها با اسم دیگری می‌آمد تا متهم او را نشناسد تا این‌که به عنوان مقام امنیتی مصاحبه کرد، شناسایی شد. به طور کلی ثابتی در جریان همه اطلاعات بود و می‌دانست که چه کسانی زیر شکنجه کشته شده‌اند. هر از گاهی نیز شیوه اعمال شکنجه را عوض می‌کرد؛ یک زمانی شلاق می‌زدند، یک زمانی آویزان می‌کردند و یک زمانی هم سروته آویزان می‌کردند. آقای مهدوی کنی را چند بار به این صورت شکنجه کردند و سر و چشم آنها دچار آسیب شد. برخی را هم به صورت صلیب آویزان کرده و عده‌ای را هم با دستبند و طناب به سقف آویزان می‌کردند و چهارپایه را می‌کشیدند.

شما این‌طوری شکنجه شدید؟

من را خیلی این‌طور شکنجه کردند. با دستبند می‌بستند و چهارپایه را می‌کشیدند و پاها به زمین نمی‌رسید و طناب و دستبند به دلیل تکان‌ها سفت‌تر و بدن بعد از ۲۰ دقیقه کبود می‌شد و حرکتی نمی‌کرد تا این‌که مجددا چهارپایه می‌گذاشتند و در همین حین شلاق هم می‌زدند؛ می‌سوزاندند. برخی افراد را لخت می‌کردند و به آلت و جاهای دیگر بدنشان سوزن می‌زدند یا این‌که بدن‌شان را با فندک و آتش سیگار می‌سوزاندند. البته این شکنجه‌ها را بیشتر از نیم ساعت ادامه نمی‌دادند زیرا دست طرف بی‌حس می‌شد و به درد نوشتن نمی‌خورد. در اتاق شکنجه وسیله‌ای به نام آپولو داشتند که مثل همین صندلی بود با این تفاوت که کفه آن جلو بود و پا را به آن چفت و قفل می‌کردند تا حدی که سر پیچ به استخوان پا می‌رسید تا مانع تکان خوردن پا شود و در این حالت شلاق می‌زدند. یا این‌که چهار انگشت افراد را زیر آن می‌گذاشتند و پیچ را به قدری سفت می‌کردند که دست‌ها کاملا بی‌حس می‌شد و تا یک ماه قابل استفاده نبود. اواخر برخی را لخت می‌کردند و برخی را همین‌طور شلاق می‌زدند و اندام‌های حساس را با آتش فندک می‌سوزاندند و اصلا برای‌شان مهم نبود و می‌گفتند که عادت کرده و دود این چیزها را دیده‌اند. اواخر یعنی سال ۵۶-۵۵ بازی دیگر پیدا کردند که دو نفر که دوست بودند را روبه‌روی هم می‌نشاندند و دست در دست هم و مثل برادر همدیگر را نگاه می‌کردیم و زیر هر ناخن سه چهار سوزن فرو می‌کردند.

سوزن تهگرد معمولی نبود که بلند و کلفت‌تر بود. نیمی از سوزن را زیر ناخن می‌کردند و نیمی بیرون بود. بعد زیر دانه دانه این سوزن‌ها فندک می‌گرفتند و وقتی گرم می‌شد زیر ناخن هم گرم می‌شد و می‌سوزاند. خون‌مردگی ایجاد می‌شد و سیاه و کبود می‌شد و بعد از چند روز ناخن می‌افتاد. همین ناخن را... بزنند کمتر آسیب می‌بیند و آنها این‌طور می‌زدند. این‌طور می‌زدند که باعث می‌شد ناخن کنده شود. ناخن پا همین‌طور بود. اگر از کف پا می‌زدند مشکلی نبود ولی از روی پا می‌زدند ناخن کنده می‌شد. بعد از چند روز در اثر خون‌مردگی و کبودی ناخن‌ها کنده می‌شد. ثابتی از همه اینها خبر داشت. شوک برقی داشت و با موتور و... بود و بعد با شوک برقی بود که کل بدن را بالا می‌برد و پایین می‌انداخت. سر را می‌بستند که شوک می‌دهند به جایی اصابت نکند.

شنیده‌ام که دو سه بار ثابتی و ساواکی‌های دیگر را به شبکه «من و تو» آورده و با آنها مصاحبه کرده‌اند و چند تا از بچه‌های چپی و مارکسیست هم حضور داشته‌اند و گفته‌اند که شکنجه وجود داشت و ساواک شکنجه می‌کرد و اسم من و چند نفر دیگر را که شکنجه شده بودند را آورده‌اند. درست است که برخی می‌گویند تقصیر خودش بود و باید حرف می‌زد اما اگر قرار به حرف زدن و لو دادن بود که اصلا زندانی نمی‌شدیم. به‌طور کلی این مسائل وجود داشت و ثابتی نمی‌تواند آنها را کتمان کند. وی که دیگر نمی‌تواند به ایران بیاید وگرنه عده‌ای مثل من و امثال من هستند که آثار شکنجه همچنان روی بدن آنها وجود دارد و هنوز هم کف پاها و بدنم از شلاق و شکنجه‌های دیگر درد می‌کند.

برای مشاهده گزارش تصویری کیوآرکد را اسکن کنید

برای مشاهده فیلم گفت‌وگو کیوآرکد را اسکن کنید

برای خواندن متن کامل کیوآرکد را اسکن کنید